



“

## تپش امید و زندگی در دل بازار تجریش

بازار تجریش، فقط محل خرید و فروش نیست؛ جایی است که زندگی در گوشه و کنار آن جریان دارد. جریانی از صداهای گوناگون، رنگ‌های تیره و روشن، تعاملات انسانی بین مردمانی از هر قشر و گروه، پیر و جوان، زن و مرد. در دل این هیاهوی روزمره و همیشگی، ته مغازه‌های قدیمی، در کارگاه‌هایی که پشت دیوارهای ناپیدا صدای چکش و اره‌شان با همه‌هم خریداران و کارگران و فروشندگان آمیخته، پشت شیشه حجره‌های عتیقه‌فروش‌ها و عقیق‌سازی‌ها، عطاری‌های خوش‌عطر و رنگ، در خم بازار سبزی‌فروش‌ها، کوه‌هایی از سبزی خیس، پیازچه، تربچه و نعنا، در آن دکان معروف حلیم‌فروشی که نه فقط در ماه رمضان که در تمام سال بوی عطر دار چیش بازار را پر می‌کند، لایه‌لای اجناس پسرک دستفروش که چشم به راه خریداری است تا به کسب و کارش برکت دهد، میان عطر نان لواش تازه‌ای که در تنور می‌چرخد تا در هر دور چرخیدن پخته‌تر شود و عطر برشته‌اش مشام‌ها را پر کند... در تک‌تک این لحظات، زندگی جریان دارد... بازار همان جایی است که با تماشای آن معنای زندگی را از دریچه‌ای تازه درمی‌یابیم. در شلوغی بی‌وقفه این محیط پرهیاهو، امید موج می‌زند. اینجا بازار تجریش، قلب تپنده پایتخت است. گاهی حتی بی‌آنکه صحنه‌ی شنیده شود، می‌توان فهمید که در همین رفت‌وآمدها و در دادوستدهای ساده، چیزی از جنس زیستن نفس می‌کشد. چیزی که نامش امید است.

